

ماجرای دستگیری و تنبیه قوام السلطنه وزیر داخله به دستور امیر مفخم بختیاری و پیامدهای آن

دکتر غفار پوربختیار

استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران

چکیده

ماجرای دستگیری قوام السلطنه وزیر داخله دولت مشروطه توسط سواران امیر مفخم بختیاری و تنبیه وی به دستور این خان بختیاری و سپس نجات قوام السلطنه و قهر کردن امیر مفخم از دولت و ترک پایتخت یکی از حوادث و ماجراهای جالب و شنیدنی تاریخ مشروطه و معاصر ایران است. پس از دستگیری و حبس سردار حشمت برادر زن امیر مفخم به دستور قوام السلطنه وزیر داخله، به دستور امیر مفخم نیز سواران بختیاری قوام السلطنه را دستگیر و تنبیه نمودند. امیر مفخم اگر چه با اصرار مقامات دولتی و بختیاری قوام السلطنه را آزاد نمود، اما خود با حالت قهر و عصبانیت پایتخت را ترک گفت. دولت مرکزی برای جلوگیری از اقدامات ضد دولتی او، افرادی را جهت بازگرداندن وی اعزام نمود، اما امیر مفخم به تهران بازنگشت. این جریان مدتی طول کشید تا در نهایت دولت به ناچار حکم انتصاب وی به حکومت ایالت کرمان را صادر نمود، در نتیجه امیر مفخم نیز با دولت مرکزی سرسازگاری پیدا نمود.

واژگان کلیدی: امیر مفخم، ایمل بختیاری، قوام السلطنه، وزارت داخله، دولت مشروطه

واقعه‌ی دستگیری میرزا احمدخان قوام السلطنه وزیر داخله دولت مشروطه توسط سواران بختیاری و به دستور لطفعلی‌خان امیر مفخم بختیاری یکی از وقایع و ماجراهای جالب و شنیدنی تاریخ مشروطه و معاصر ایران است. در روز ۱۴ فروردین ۱۲۹۱ سواران شخصی لطفعلی‌خان امیر مفخم بختیاری به دستور وی میرزا احمدخان قوام السلطنه وزیر داخله دولت مشروطه را دستگیر و در منزل شخصی امیر مفخم به نام عمارت باستیان محبوس نمودند. علت دستگیری قوام السلطنه این بود که وزیر داخله برادر زن امیر مفخم را دستگیر و زندانی کرده بود و به درخواست امیر مفخم برای آزادی او بی‌اعتنایی کرده بود. بنابراین امیر مفخم نیز به تلافی قوام السلطنه را دستگیر و بازداشت نمود و حتی خواست بوسیله چوب و فلک به شدت تنبیه نماید اما رجال و مقامات کشور از این عمل جلوگیری کردند. در نتیجه امیر مفخم نیز عصبانی از دست قوام السلطنه و دولت مشروطه پایتخت را با حالت قهر ترک نمود. اگر چه یکصد سال از زمان وقوع آن رویداد سپری گردیده است، اما با این وجود هنوز خیلی از زوایای مبهم و تاریک آن روشن نشده است. این پرسش که چنین ماجرای چگونه بوجود آمد؟ و هدف امیر مفخم از این کار چه بود؟ و این اقدام وی چه پیامدها و نتایجی در بر داشت؟ سوالاتی است که در ذهن اغلب خوانندگان این ماجرای تاریخی بوجود می‌آید. در این پژوهش ما برآنیم تا با استفاده از منابع و متون متقن و موثق تاریخی و بویژه با بهره‌گیری از اسناد و مدارک آرشیوی لاقفل به بخشی از سوالات بوجود آمده در اذهان پاسخ گفته و اندکی از زوایای مبهم این ماجرای تاریخی را روشن سازیم.

شرح حال امیر مفخم بختیاری

لطفعلی خان امیر مفخم فرزند امامقلی خان حاجی ایلخانی در ۱۲۷۹ ه. ق. در میان ایل بختیاری متولد گردید. او از تیره زراسوند، باب دورکی، شاخه‌ی هفت لنگ ایل بختیاری بود که قبلاً به شجاع السلطان بود. او در هنگام ولایتعهدی محمدعلی میرزای قاجار بوسیله امیربهادر جنگ به ولیعهد نزدیک شده و با عده‌ای سوار بختیاری به تبریز رفته و در دستگاه ولیعهد به خدمت مشغول شد (مکین روز، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷). با مرگ مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، لطفعلی خان جزو محارم و دوستان نزدیک شاه جدید گردید (ملک زاده، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱۳). محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس و سرکوب مشروطه‌خواهان باقیام مردم تبریز مواجه شد، بنابراین از لطفعلی خان استمداد طلبید. امیرمفخم نیز با سواران بختیاری به تهران رفت و سواران خود را به تبریز اعزام نمود. محمدعلی شاه جهت قدردانی و تشویق او را ملقب به امیر مفخم نمود و در ربیع الاول ۱۳۲۷ طی فرمانی او را به اعطای حمایل و نشان امیر نویان مفتخر نمود (اصل فرمان محمدعلی شاه). چون عموزادگان بختیاری‌اش یعنی علی قلی خان سردار اسعد و دیگر پسران حسینقلی خان ایلخانی به مبارزه با محمدعلی شاه و حمایت از مشروطیت برخاستند و از اصفهان به سوی پایتخت هجوم آوردند، امیرمفخم تا آخرین لحظه کنار محمدعلی شاه مستبد با مشروطه‌خواهان جنگید. با سقوط محمدعلی شاه و پیروزی مشروطه‌خواهان، امیرمفخم نه تنها تنبیه و مجازات نگردید بلکه با حمایت عموزاده‌اش علی قلی خان سردار اسعد به مناصب مهمی در دولت مشروطه نیز دست یافت. او در ۱۳۲۸ ق ایل بیگی بختیاری گردید (میرزایی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲). مدتی بعد در ربیع الاول ۱۳۲۹ طی فرمانی از احمدشاه قاجار به حکومت ولایات بروجرد و لرستان منصوب گردید (فرمان احمدشاه قاجار) اما در آنجا از سالارالدوله برادر محمدعلی میرزا مخلوع طی جنگی در رمضان ۱۳۲۹ به آسانی شکست خورد. همین موجب حرف و حدیث‌هایی در افواه مبنی بر شکست تعمدی امیرمفخم به خاطر همدلی با محمدعلی میرزا گردید. امیر مفخم در شعبان ۱۳۳۰ ه. ق حاکم کرمان گردید و موفق شد نظم و امنیت را در کرمان برقرار سازد (کتاب آبی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶۱) اما در محرم ۱۳۳۱ به علت نرسیدن پول و فشنگ از جانب حکومت مرکزی

استعفا داد(همان،ص۲۱۰۶). در سال ۱۳۳۳ ه. ق. مدتی پس از آغاز جنگ جهانی اول به حکومت کرمانشاه منصوب شد اما پس از مدت کمتر از یک سال برکنار گردید. او در ۱۹ رجب ۱۳۳۶ در کابینه دوم صمصام السلطنه بختیاری وزیر جنگ شد که تا حدود بیست و پنجم شوال همان سال این منصب را داشت(سپهر،۱۳۶۲،ص۴۸). در آذر ۱۳۳۹/۱۲۹۹ ق. ایل بیگی بختیاری و در فروردین ۱۳۰۰ ایلخانی بختیاری گردید. در مرداد ۱۳۰۱ مجدداً ایلخانی بختیاری شد(سند). در بهمن ۱۳۰۲ از این مقام استعفا داد(سرداربهادر،۱۳۷۲،ص۶۸). او در شهریور ۱۳۰۸ به هنگام شورش بختیاری‌ها برضد دولت مرکزی ایلخانی بختیاری بود. در بهمن ۱۳۱۱ نیز طی فرمان رضاشاه ایلخانی بختیاری گردید، اما سرانجام در آذرماه ۱۳۱۲ از حکومت بختیاری معزول و خانه‌نشین گردید و منزلش تحت مراقبت نظمیه رضاشاه قرار گرفت. امیرمفخم علی‌رغم خشونت طبع و روحیه نظامی‌اش مردی ادیب، فرهنگ‌دوست و اهل تاریخ بود. دوران کهولت را در منزل شخصی‌اش در عمارت باستان در تهران گذراند و سرانجام در ۱۳۲۵ ش درگذشت(بختیار، "دهخدا در میان بختیاری‌ها"، ص۵۴). از امیرمفخم پسرانی بجا ماند که از همه مشهورتر فتح‌علی‌خان سردار معظم پدر سپهد تیمور بختیار، و نیز ابوالقاسم خان بختیاری است که دو بار برضد دولت مرکزی دست به شورش زد. قلعه‌ی بیلاقی امیر مفخم در نزدیکی فرخشهر که به قلعه‌ی دزک مشهور است و هنوز پابرجاست، در دوران مشروطه و تاریخ معاصر، پناهگاه و پذیرای عده‌ای از رجال فرهنگی و سیاسی ایران همچون دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، وحید دستگردی و دکتر مصدق بوده است.

شرح ماجرا

واقعه دستگیری و تنبیه میرزا احمدخان قوام‌السلطنه وزیر داخله به دستور لطفعلی‌خان امیرمفخم بختیاری که در ۱۴ فروردین ۱۲۹۱ اتفاق افتاد یکی از وقایع و رویدادهای جالب و حیرت‌انگیز تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید که نشان‌دهنده اوضاع آشفته و ناپسامان ایران در آن روزگار

بود. بختیاری‌ها پس از حمایت از انقلاب مشروطیت، فتح تهران و سرنگون ساختن استبداد محمدعلی‌شاه، با بدست آمدن مناصب مهم دولتی و حکومتی قدرت سیاسی و نظامی بسیاری در ایران کسب نمودند. از فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هر خان مشروطه خواه بختیاری در تهران دارای تعداد بسیاری سوار و تفنگچی بود که گارد شخصی او را تشکیل می‌داد. (پوربختیار، ۱۳۸۷، ص ۹۱) در این میان امیرمفخم اگرچه طرفدار محمدعلی‌شاه و برضد مشروطیت بود اما به برکت عفو و اغماض عموزاده‌اش علی‌قلی‌خان سرداراسعد نه تنها مجازات نگردید، بلکه قدرت خود را هم در پایتخت و هم در میان ایل بختیاری حفظ نمود. او که سالهای متمادی بامحمدعلی‌شاه قاجار دوست و هم‌دل بود، علاقه چندانی به مشروطه و مشروطه خواهان نداشت. امیرمفخم در عمارت شخصی خود در تهران به نام عمارت باستیان با اقتدار هرچه تمامتر روزگار می‌گذراند و مترصد فرصت‌های آتی بود. اما توقیف سردار حشمت برادر بهجت‌السلطنه همسر امیرمفخم توسط قوام‌السلطنه وزیر وقت داخله و توهین به وی موجبات خشم و عصبانیت امیرمفخم را فراهم ساخت. امیرمفخم برای آزادی برادرزن خود چند واسطه می‌فرستد و از قوام‌السلطنه قوم و خویش او را آزاد نموده و این اختلاف طی جلسه‌ای خصوصی حل گردد، اما وزیر داخله توجهی نمی‌نماید و از این کار طفره می‌رود (عین السلطنه، ۱۳۷۷، ص ۳۶۴). لذا امیرمفخم عصبانی گردیده و اسماعیل‌خان زراسوند فرمانده سواران شخصی خود را به همراه چند سوار جهت توقیف و احضار قوام‌السلطنه به وزارت داخله اعزام می‌نماید (رضایی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴). سواران امیرمفخم نیز، دستور خان خود را اطاعت نموده و پس از مختصری زد و خورد با محافظان قوام‌السلطنه او را تحت‌الحفظ به عمارت باستیان می‌آورند. امیرمفخم که فوق‌العاده از رفتار و عملکرد قوام‌السلطنه ناراضی و عصبانی بوده است، دستور می‌دهد تا به رسم آن‌زمان یک تخته قالیچه ابریشمی را به‌عنوان زیرانداز، انداخته و ترکه‌هایی را به‌عنوان تنبیه به کف پای او بزنند. قوام‌السلطنه که درمی‌یابد هیچ گریزگاهی وجود ندارد برای دفع‌الوقت به امید آن‌که فرج و گشایشی حاصل شود به اصطلاح آن زمان درخواست آفتابه می‌کند. وقتی که راهنمایی‌اش می‌کنند، چفت در را می‌اندازد و از لای درز در با گفتن «همقطار» یکی از نوکرهای امیرمفخم را صدا

می‌زند. چون آن شخص به پشت در می‌رود، قوام‌السلطنه یک اسکناس درشت از لای درز در به او می‌دهد و می‌گوید بلافاصله به سردار جنگ یا یکی دیگر از برادرهای امیرمفخم تلفن کن یا با وسیله‌ای زودتر اطلاع بده و بگو ماجرا چیست تا خودشان را به اینجا برسانند. آن پیشخدمت هم بلافاصله به حاجی شهاب‌السلطنه پسر حاجی عباسقلی‌خان که پسر برادر امیرمفخم بود تلفن می‌کند. حاجی شهاب‌السلطنه موقعی می‌رسد که قوام‌السلطنه بیش از آن امکان تأخیر و تعلل در «دست به آب» نداشته است. شهاب‌السلطنه در این موقع عبايش را به دور قوام‌السلطنه می‌پیچد و به امیرمفخم می‌گوید قربان اول بنده را تنبیه کنید. امیر هم می‌گوید چون که به بخت حاجی ایلخانی (پدر امیرمفخم) قسم خورده‌ام هرطور شده قوام‌السلطنه باید یک چوب بخورد، اما وقتی که چوب را می‌زنند، شهاب‌السلطنه مانع می‌شود و به او می‌خورد. (رضایی، ۱۸۶، ۱۳۸۶)

بعضی از منابع نیز روایت‌های دیگری از این ماجرا ذکر می‌کنند. به نوشته بعضی خاطره‌نویسان، پس از رسیدن خبر دستگیری و حبس قوام‌السلطنه، رجال و مقامات مملکتی خود را به خانه امیرمفخم می‌رسانند و از او تقاضای آزادی قوام‌السلطنه را می‌کنند. امیر مفخم نیز که تاب مقاومت بیشتری در مقابل خواسته‌های رجال رانداشته است، از روی اکراه و به ناچاری قوام را از بند رها می‌کنند. معتمد السلطنه فرخ در این خصوص می‌نویسد: "...در تصدی وزارت داخله، امیرمفخم او را به وسیله سوارهای شخصی خود توقیف نمود... امیرمفخم قوام‌السلطنه را در طویله حبس نمود و خبر به سردار اسعد رسید، پانصد سوار به همراه لورنگ به کمک فرستاد و قوام‌السلطنه را از حبس خارج کرده به وزارت داخله بردند." (فرخ، ۱۳۶۳، ص ۳۸)

قهر کردن امیرمفخم بختیاری از دولت مشروطه و ترک پایتخت

پس از خلاص یافتن قوام‌السلطنه از دست امیرمفخم، این خان بختیاری با حالتی قهرآمیز همراه با سوارانش پایتخت را به قصد عزیمت به سوی املاک شخصی خود در کمره بروجرد ترک کرد. بلافاصله رجال و مقامات دولتی به فکر جلوگیری از خروج او از تهران افتادند زیرا اطمینان داشتند

که امیرمفخم در صورت خروج از پایتخت و رفتن به مناطق و ایالات دور دست، به اقدامات خطرناکی برضد دولت مشروطه و از جمله اغتشاش و شورش مبادرت خواهد ورزید. بنابراین دولت مشروطه به جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری و یفرم خان ارمنی مأموریت داد تا همراه با نیروهایشان به دنبال امیرمفخم رفته و او را به هر صورت ممکن به تهران باز گردانند. اما اردوی سردار اسعد و یفرم خان نتوانست خود را به امیرمفخم برساند و بنابراین دست خالی به پایتخت باز گشتند. (عین السلطنه، ص ۳۶۴۵) امیرمفخم به املاک خود در کمره نزدیک بروجرد رفت. بنابراین هیئت دولت که از هرگونه اقدام و توطئه امیرمفخم بر ضد دولت به شدت نگران بودند در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۰ به ریاست نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری رئیس الوزراء تشکیل جلسه اضطراری داده و پیرامون باز گرداندن امیرمفخم به تهران و جلوگیری از هرگونه اقدام خصمانه او بر ضد دولت مرکزی به مذاکره و بحث و بررسی پرداختند. پس از کنکاش پیرامون این موضوع هیئت دولت تصمیم گرفت تا دو تن از بزرگان کشور که با امیرمفخم روابط دوستانه و صمیمی داشتند و امکان حرف شنوی امیرمفخم از آنها وجود داشت را مأمور رفتن به کمره و استمالت امیرمفخم و بازگرداندن وی به تهران نمود. این دو تن آقایان ظهیرالدوله و امیرمعزز بودند. هیئت دولت تصویب نمود تا مبلغ هفتصد تومان جهت خرج سفر این دو نفر به صورت نقدی در وجه آقای ظهیرالدوله کار سازی گردد و تصویب نامه آن را برای وزارت مالیه ارسال نمود (سندشماره ۲۴۰-۸۴/۴۷/۴). دو روز بعد در ۱۶ جمادی الاول وزیر مالیه در نامه‌ای به مسیو برنارد بلژیکی خزانه‌دار کل مالیه دستور داد تا با توجه به مصوبه هیئت وزرای عظام هرچه زودتر و حتی همین امروز حواله وجه مذکور برای ظهیرالدوله و امیرمعزز صادر شود زیرا که تأخیر در حرکت آنان ابداً به صلاح مملکت و دولت نیست (سند شماره ۲۴۰-۸۴/۴۷/۲). اما مسافرت این دو نفر به کمره به دلایل مختلف چندین بار به تعویق افتاد. مسیو برنارد در ۲۷ جمادی الاول طی نامه‌ای به وزیر مالیه نوشت تا با توجه به وقایع اخیره تصور می‌کنم که مسافرت آقای ظهیرالدوله به سمت کمره دیگر مفید نخواهد بود بنابراین مناسب است که خزانه داری کل با این عسرت مالیه از پرداخت وجه مزبور معاف باشد (سندشماره ۲۴۰-۸۴/۴۷/۳). اما هیئت دولت و بویژه شخص نجفقلی خان صمصام

السلطنه بختیاری رئیس آن دولت که عموزاده امیرمفخم بود نگران هرگونه اقدام خصمانه و توطئه گرانه عموزاده خود در لرستان و یا در بختیاری بود. بنابراین در ۴ جمادی الثانی ۱۳۳۰ طی تلگرافی به نصیرخان سردار جنگ برادر امیرمفخم در اصفهان به وی اطلاع می دهد که مامورانی که از جانب دولت جهت بدست آوردن دل امیر مفخم و بازگرداندنش از کمره در حال اعزام هستند اما آیا امیرمفخم دیگر حرف شنوی می نماید و طوری رفتار خلاف انتظار نمی کند که این اقدام دولت هم سوء اثر داشته باشد؟ صمصام السلطنه از سردار جنگ می خواهد که اگر از رفتار مناسب برادر خود اطمینان دارد فوری تلگرافی اطلاع دهد و اگر اطمینان ندارد تکلیف را معین کند. (سند شماره ۲/۴۰۴/۴-۲۹۰)

واقعیت این بود که رفتارهای نامناسب امیر مفخم نسبت به دولت مشروطه دارای سابقه درازی بود و این دولت حق داشت تا نگران حرکات ماجراجویانه وی در آینده باشد زیرا که امیر مفخم اصولاً شخصیتی لجوج، یکدنده و ماجراجو بود. حمایت امیر مفخم از دولت محمدعلی شاه مستبد و مقابله اش با ملت مشروطه خواه تا آخرین لحظه فتح تهران از یک سو و از سوی دیگر داشتن سروسرهای پنهانی با محمدعلی میرزای مخلوع به هنگام بازگشت دوباره اش به ایران از سوی دیگر و بخصوص شکست امیر مفخم از سالارالدوله در جنگ بروجرد در رمضان ۱۳۲۹ که همگان آن شکستی تعمدی می دانستند، دولت مشروطه را نسبت به رفتار و عملکرد امیر مفخم ظنین ساخته بود.

سرانجام ماجرا

واقعه ی دستگیری و تنبیه قوام السلطنه توسط امیرمفخم و پادرمیانی رجال و مقامات دولتی برای آزادی او و سپس قهرکردن امیرمفخم از دولت مرکزی و عزیمت او از پایتخت به سمت املاکش در کمره می رفت تا تبدیل به یک بحران جدی برای دولت مشروطه شود. اگر چه دولت کوشش زیادی به عمل آورد تا امیرمفخم را مورد نوازش قرار داده و او را آرام ساخته و با خود بر سر مهر

آورد، اما تصمیم دولت مبنی بر اعزام مأمورینی به کمره در همین راستا ره به جایی نبرد، زیرا بازگشت امیرمفخم به پایتخت با توجه به سابقه ی رفتارهای ماجراجویانه و ضد مشروطیت او به سود و مصلحت دولت نبود. از سوی دیگر عزیمت امیرمفخم به ولایت چهارمحال و بختیاری و بازگشتش به نزد بستگان نیز مورد دلخواه صمصام السلطنه رئیس بختیاری دولت مشروطه و بعضی دیگر ازخان های بختیاری نبود زیرا ممکن بود اغتشاش و درگیری را در میان بختیاری ها بوجود آورد. بنابراین دولت مرکزی می بایستی سیاست مصلحت آمیز دیگری را نسبت به امیرمفخم و ماجراجویی وی اتخاذ می کرد. این سیاست که البته پس از مشاوره با سروالتر تونلی سفیر انگلیس درتهران صورت گرفت، همان سیاست قدیمی زدن «چند نشانه با یک تیر» بود. دولت مشروطه در ماجرای امیرمفخم به دنبال این بود که به چند هدف دست پیدا کند. از نظر این دولت اقامت امیرمفخم در کمره و یا بازگشتش به تهران و یا بختیاری مناسب و مصلحت آمیز نبود. بنابراین دولت تصمیم گرفت تا با انتصاب وی به حکومت یکی از ایالت دوردست کشور هم رضایت امیرمفخم را به دست آورد و هم خود را از دردهایی که او می توانست در مناطق لرستان، بختیاری و یا تهران برای دولت مرکزی ایجاد نماید، رها سازد. دولت مرکزی با کسب نظر مشاوره از سروالتر تونلی سفیر انگلیس در ایران، امیرمفخم را به حکومت ایالت کرمان منصوب نمود(کتاب آبی، ص ۱۸۹۲). عین السلطنه می نویسد که مبلغ هفتاد هزار تومان نیز برای ساکت کردن وی و جلوگیری از اغتشاش در اختیارش گذاشتند(عین السلطنه، ص ۳۷۱۶). امیرمفخم نیز مدتی بعد با سواران شخصی اش کمره را به سمت کرمان ترک گفت. بدین ترتیب دولت ایران توانست با تدبیر و هوشمندی و البته به سختی یکی از بحران ها و ماجراهای جدی خود عصر مشروطه مشکل را برطرف نماید.

نتیجه گیری

ماجرای توقیف و تنبیه میرزا احمد خان قوام السلطنه وزیر داخله دولت مشروطه به دستور لطفعلی خان امیر مفخم بختیاری یکی از وقایع جالب و شنیدنی در تاریخ مشروطه و معاصر ایران محسوب می شود که در روزگار خود نیز این واقعه بر سر زبان ها و نقل مجالس و محافل سیاسی بود. پس از فتح تهران توسط نیروهای مشروطه خواه بختیاری و گیلانی و سقوط دولت مستبد محمدعلی شاه، عده ای از مقامات و رجال که در دولت استبداد صغیر محمد علی شاه بر ضد مردم مشروطه خواه مرتکب اعمال و اقداماتی شده بودند، محکوم و مجازات گردیدند اما خیلی از آنان نیز مورد عفو و اغماض قرار گرفته و هیچگونه مجازات و یا تنبیهی ندیدند. یکی از این اشخاص لطفعلی خان امیر مفخم بختیاری بود. او که خود و برادرانش تا آخرین لحظه دوشادوش محمد علی شاه با مشروطه خواهان جنگیدند، پس از فتح تهران مورد عفو و بخشش از سوی پسر عموی خود علی قلی خان سردار اسد بختیاری قرار گرفت. سردار اسعد فرمانده قوای مشروطه خواه بختیاری و اصفهان بود که اصطلاحاً در مقابل نیروهای مشروطه خواه گیلانی به آنها نیروهای جنوب می گفتند. اما امیر مفخم که مشمول رافت و اغماض رهبران مشروطه و بویژه عموزاده خود گردیده بود و حتی مورد توجه آن رهبران قرار گرفت و مناصب دولتی و حکومتی تا وزارت جنگ را نیز بدست آورد، بطور مرتب در حرکات و اقداماتی ماجراجویانه موجبات نگرانی رهبران دولت مشروطیت را فراهم می ساخت که تنها یکی از این اقدامات دستیگری و حبس و تنبیه قوام السلطنه وزیر داخله آن دولت بوده است. شاید اگر پس از فتح تهران امیر مفخم توییح و مجازات می گردید و یا حداقل از کلیه مقامات و مناجات حکومتی و دولتی محروم می گردید فرصتی نمی یافت یا اقدامات ماجراجویانه خود را بر ضد دولت مشروطه ادامه دهد.

منابع و مأخذ

اسناد:

- فرمان محمدعلی شاه قاجار مبنی بر اعطای حمایل و نشان امیر نویانی بیخ امیر مفخم در ربیع الاول ۱۳۲۷، آرشیو شخصی نگارنده مقاله.

- فرمان احمد شاه قاجار مبنی بر انتصاب امیر مفخم به حکومت ولایات بروجرد و لرستان در ربیع الاول ۱۳۲۹. آرشیو شخصی نگارنده مقاله.

- سند شماره ۸۴/۴۷/۴-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- سند شماره ۸۴/۴۷/۲-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- سند شماره ۸۴/۴۷/۳-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- سند شماره ۴/۴۰۴/۲-۲۹۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

کتابها:

۱-بختیار، مظفر، ((دهخدا در میان بختیارها))، بخارا، ش ۴۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.

۲-پوربختیار، غفار، جامعه بختیاری و تحولات ایران از انقلاب اسلامی، مسجدسلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷.

۳-چرچیل، جورج پ، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین، ۱۳۶۹.

۴-رضایی، حمید، ((تنبیه قوام السلطنه به دستور امیر مفخم)) بخارا، ش ۶۲، خرداد و شهریور ۱۳۶۸.

۵-سپهر، احمدعلی، ایران در جنگ بزرگ، تهران، ادیب، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۶- سردار بهادر بختیاری، جعفر قلی، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲.

۷- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، تهران، نشر گفتار-نشر علم، ۱۳۸۰.

۸- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین السلطنه [به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳-۷، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷].

۹- فرخ (معتصم السلطنه)، مهدی، شجره خبیثه، تهران، رازی، ۱۳۶۳.

۱۰- کتاب آبی (اسناد وزرات خارجه انگلیس)، به کوشش احمد بشیری، ج ۵، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵.

۱۱- مکین روز، الیزابت، با من به سرزمین بختیاری بیاید، ترجمه مهراب امیری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

۱۲- ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

۱۳- میرزایی دره شوری، غلامرضا، بختیارها و قاجاریه، شهرکرد، ایل، ۱۳۷۳.

